

تفسير سورة فجر



آیت الله العظمی سید رضا حسینی نسب



پیشگفتار

سوره مبارکه "فجر"، یکی از سوره های حماسی و پرشور قرآن مجید به شمار می رود. گرچه حجم آیات این سوره کم است، اما معنای نهفته در آن که از سنت های تاریخ و برخی از اصول فلسفه تاریخ اجتماعی حکایت می کند، بسیار پرمحتوا و ارزشمند است.

سوره فجر، هشتاد و نهمین سوره قرآن است و سی آیه دارد و در مکه معظمه نازل شده است.

با نگاهی گذرا به سوره فجر، می توانیم مجموعه آیات آنان را به شش بخش تقسیم کنیم:

بخش اول: شامل سوگندهای مهم و معنادار است که در آغاز این سوره آمده و بر تاکید شدید نسبت به اهمیت محتوای این سوره دلالت دارد.

بخش دوم: در برگیرنده بیان سرگذشت عبرت آموز سه نظام
استبدادی، یعنی رژیم های دیکتاتوری قوم عاد، قوم ثمود،
و آل فرعون است، که سرانجام به سقوط هولناک آنها
منتهی گردید.

بخش سوم: بیانگر برخی از قوانین کلی حاکم بر تاریخ است
که اصطلاحاً، به عنوان اصول فلسفه تاریخ اجتماعی نامیده
می شود.

بخش چهارم: شامل هشدار به همه افراد جامعه در
خصوص امتحان های الهی، و ضرورت پرهیز از ظلم و ستم
نسبت به خود و دیگران است.

بخش پنجم: در برگیرنده آیاتی پیرامون جلوه هایی از قیامت
و رستاخیز انسان ها می باشد، که نوعی تاکید مجدد بر
ضرورت اصلاح فرد و جامعه قبل از فرا رسیدن روز قیامت
و صحنه محشر است.

بخش ششم: تبیین کننده یکی از عالیترین مراتب نفس انسان است، که نفس مطمئنة نامیده می شود. در این بخش، همچنین، به پاداش عظیمی که در انتظار این نفوس تکامل یافته است، اشاره می شود.

سوره "امام حسین" (ع)

سوره مبارکه فجر در نزد برخی از مفسران قرآن مجید، به عنوان سوره "امام حسین" علیه السلام، معروف گردیده است.

دلیل این شهرت، سخن امام جعفر صادق علیه السلام است که در حدیثی چنین می فرماید: "سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید که سوره حسین بن علی (علیه السلام) است، هر کس آن را بخواند با حسین بن

علی (علیه السلام) در عالم قیامت در جوار آن حضرت در بهشت خواهد بود."

نامگذاری این سوره به عنوان نوعی تأویل ، توسط برخی از بزرگان دین به نام سوره حسین بن علی (علیه السلام) ، ممکن است به خاطر این باشد که مصداق روشن "نفس مطمئنه" که در آخرین آیات این سوره بیان شده ، حسین بن علی (علیه السلام) است.

بخش اول : آیات ۱ تا ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ

إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ﴿٥﴾

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان .

سوگند به سپیده دم.

و به شبهای دهگانه

و به زوج و فرد.

و به شب ؛ هنگامی که (به سوی روشنایی روز) سپری می گردد.

آیا در آنچه بیان شد ، سوگند برای صاحبان عقل و خرد

هست ؟

تفسیر:

در اینجا ، کلماتی را که در این آیات شریفه به کار رفته اند ،
به صورت موجز ، توضیح می دهیم:

والفجر

"والفجر" یعنی : قسم به سپیده صبح.

سوگند به سپیده دم که همراه با شکافتن پرده سیاه شب
است ، در طلوعه این سوره مبارکه ، رقم خورده است.

"واو" قبل از کلمه "الفجر" ، واو قسم است.

فجر در اصل به معنی شکافتن گسترده و انفجار عظیم
است ، و از آنجا که نور سپیده دم ، دل تاریکی شب را
می شکافد و انفجار بزرگی از نور و روشنایی در پهنه افق به
وجود می آورد ، از آن پدیده زیبا ، به فجر ، تعبیر شده
است.

فجر صادق ، اعلام پایان سیاهی شب ، و آغاز روشنائی روز است. در این لحظه ، صیام روزه داران شروع می شود ، و وقت نماز صبح فرا می رسد.

در زمینه تبیین و تفسیر کلمه فجر در این سوره مبارکه، چهار دیدگاه کلی وجود دارد:

دیدگاه اول :

بعضی از مفسران قرآن کریم بر آنند که مقصود از فجر در اینجا ، معنای طبیعی آن ، یعنی سپیده صبحگاه است که یکی از نشانه های عظمت خداوند در گردش کواکب ، و آغاز حاکمیت نور ، و پایان سلطه ظلمت است.

دیدگاه دوم:

گروهی دیگر از مفسران ، مقصود از فجر را در این سوره شریفه ، کنایه از لحظه نورانی پیروزی نهضت های آزادی بخش و انقلاب های عدالت خواه ، دانسته اند. زیرا آن

لحظه حساس ، نقطه عطفی در تاریخ ملت های مبارز و
آزادی طلب قلمداد می گردد ، و بر طومار ظلم و استبداد ،
مهر پایان می زند ، و آغاز فصلی نوین در زندگی جوامع
بشری را نوید می دهد.

دیدگاه سوم:

گروه سوم از مفسران در پرتو روایات اسلامی ، منظور از
فجر را آغاز برهه های خاصی ، مانند سپیده دم روز اول
محرم ، یا طلوع روز عید قربان ، یا صبحگاه ماه مبارک
رمضان ، و یا طلوع فجر صبح جمعه دانسته اند.

در حقیقت، این دسته از مفسران ، به نوعی تأویل آیه
یادشده اشاره دارند ، و مصادیق بارز فجر را در این سوره
مبارکه بیان کرده اند.

دیدگاه چهارم:

بعضی از دانشمندان نیز ، معنای آیه را توسعه بخشیده و
برآنند که منظور از فجر ، هرروشنایی است که پس از
پایان تاریکی می درخشد.

بنا بر این ، سوگند یادشده ، تأکید بر این حقیقت کلی
است که :

در نومیدی بسی امید است

پایان شب سیه سپید است

قرآن مجید در آیه پنجم از سوره مبارکه الشرح ؛ به این
حقیقت امیدبخش اشاره می کند و چنین می فرماید:

"ان مع العسر يسرا".

با هر سختی ، آسانی خواهد بود.

بنا بر آنچه بیان شد معلوم می گردد که معنا و مفهوم پدیده
"فجر" به هریک از تفاسیری که گفته شد ، حقیقتی
ارزشمند است ، و همین امر باعث شده تا خدای بزرگ به
منظور تبیین اهمیت آیاتی که در ادامه این سوره می آید ، به
این پدیده مهم ، سوگند یاد کند.

ولیاال عشر

"لیال عشر" یعنی : شب های ده گانه.

در تبیین مقصود از "شب های ده گانه" در این آیه شریفه،
دیدگاه های گوناگونی وجود دارد.

برخی از مفسران ، مقصود از این امر را شبهای ده گانه اول
ماه ذی الحجه دانسته اند که به روز عید سعید قربان ،
ختم می شود.

بعضی دیگر ، منظور از "لیال عشر" را ده شب آخر ماه
مبارک رمضان دانسته اند که شبهای قدر نیز ، در ضمن آن
شبها قرار دارد.

گروه سوم بر آنند که منظور ، ده شب اول ماه محرم است.

والشفع والوتر

"شفع" در لغت به معنای زوج است ، و "وتر" به معنای فرد.

اما در بیان مقصود از زوج و فرد در این آیه شریفه از
دیدگاه علم تفسیر قرآن مجید ، نظریه های گوناگونی وجود
دارد.

برخی از دانشمندان ، الف و لام در دو کلمه یادشده را برای
"عهد" دانسته اند. بنا بر این ، مقصود از شفع و وتر ، زوج
و فرد معینی است که در روایات اسلامی به مصداق آنها
اشاره شده است ، و آن مصداق عبارت است از روز عرفه

که نهم ذی الحجه است و فرد می باشد ، و روز عید قربان
که دهم ذی الحجه است و زوج .

اقوال دیگری نیز در این زمینه به عنوان مصداق بیان شده
ولی مناسب ترین آنها همان است که بیان گردید.

اما برخی دیگر از مفسران قرآن ، الف و لام یادشده را برای
جمع و عموم دانسته اند. بنا بر این سخن ، مقصود از شفع
و وتر ، زوج ها و فردهای مختلف می تواند باشد ، و همه
مصادیق آن را به شرح ذیل در بر می گیرد:

- شفع ، اشاره است به مخلوقات که هریک از آنها بر
دو جنس گوناگون به عنوان زوج تقسیم می گردند.
ولی وتر ، اشاره است به خالق که فرد است و مثل و
مانندی ندارد.

- شفع ، اشاره است به نمازهای زوج ، و وتر اشاره
است به نمازهای فرد از نظر رکعت نمازها.

- شفع ، اشاره است به نماز "شفع" که دو رکعت است
در دل شب قبل از طلوع فجر به عنوان نماز نافله
شب به جا آورده می شود ، و وتر اشاره است به نماز
"وتر" که یک رکعت است و پس از نماز شفع در نافله
شب ، خوانده می شود.

اقوال دیگری نیز در این زمینه وجود دارد ، و ما به مهمترین
آنها اشاره کردیم.

واللیل اذا یسر

این عبارت یعنی: قسم به شب ، آنگاه که (به سوی روشنایی
روز) سپری می شود و حرکت می کند.

در توضیح الف و لام که در اول کلمه "لیل" قرار دارد ، دو
دیدگاه وجود دارد.

بعضی از مفسران ، الف و لام یادشده در اول این کلمه را نیز ، برای عهد دانسته اند . بنا بر این دیدگاه ، مقصود از لیل در این آیه ، شبی معین است. مناسبترین مصداق که برای این شب به طور مشخص بیان شده این است ، شب عید قربان می باشد. زیرا این مصداق ، با پدیده های دیگری که در آیات قبل به آنها قسم یادشده (یعنی: روز عرفه ، روز عید قربان ، و فجر عید قربان) تناسب بیشتری دارد.

اما برخی دیگر از دانشمندان ، الف و لام مذکور را برای جمع و عموم دانسته اند. بر این اساس ، مقصود از "لیل" در اینجا ، عموم شب ها به صورت مطلق ، در نظر گرفته شده است.

هل فی ذلک قسم لذلّی حجر

این عبارت یعنی : آیا در آنچه بیان شد ، سوگند برای صاحبان عقل و خرد است؟

سخن مذکور نیز ، تأکید سوگندهایی است که گذشت.

نتیجه

بر اساس آنچه بیان شد ، معلوم گردید که خدای بزرگ ، در صدد بیان مطالبی بسیار مهم و ارزشمند است و به منظور تبیین اهمیت آن مباحث که بعداً بیان خواهد شد ، به پدیده هایی که آیات و نشانه های قدرت الهی در عالم هستند ، سوگند یاد فرموده است. زیرا ، یکی از روشهای تأکید و اعلان اهمیت یک امر ، قسم خوردن به اموری ارزشمند و گرانمایه ، قبل از بیان آن امر می باشد.

اینک ، به شرح آن مطالب مهم که در آیات بعد آمده اند ، می پردازیم.

بخش دوم : آیات ۶ تا ۱۰

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾

ترجمه:

آیا ندانستی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

و با اِرم ، که دارای ساختمان های شکوهمند و بلند بود؟

همان که مانندش در شهرها ساخته نشده بود؟

و با قوم ثمود ، آنان که در آن وادی ، تخته سنگ ها را (برای

ساختن کاخ ها) می بریدند؟

و با فرعون ، که دارای میخ های شکنجه بود؟

تفسیر:

این آیات شریفه ، پیرامون سه قوم سرکش و مستبد تاریخ گذشته ، یعنی : قوم عاد ، قوم ثمود ، و آل فرعون ، و سرنوشت عبرت آموز آنان ، سخن می گوید.

در ابتدا ، توضیحاتی در باره این سه گروه را از نظر شریف شما می گذرانیم و سپس پیرامون تجزیه و تحلیل قوانین فلسفه تاریخ اجتماعی که آیات یادشده به آنها اشاره دارد، بحث خواهیم کرد.

قوم عاد

بنا بر سخن مورّخان ، قوم عاد ، مردمانی از نوادگان قوم نوح (ع) بودند که پس از چندین نسل از مردمان آن دوران ، تمدّنی تازه بنا کردند ، و در سرزمینی در جنوب شبه جزیره

عربستان ، که امروزه بخشی از کشورهای عربستان سعودی ، یمن و عمان است ، زندگی می کردند.

پایتخت آن سرزمین ، شهر اِرم نام داشت و دارای ساختمان هایی باشکوه بود.

خداوند ، حضرت "هود" (ع) را به عنوان پیامبر برای هدایت آن قوم فرستاد. برخی از پژوهشگران ، تاریخ حضور هود در میان آن گروه را حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح (ع) می دانند.

قرآن مجید، سرزمین آن قوم را به نام "احقاف" ، معرفی کرده و چنین می فرماید:

"وَ اذْكُرْ اَخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ".

یعنی : برادر عاد (هود) را به یاد آور ، آنگاه که قوم خود را در سرزمین "احقاف" ، هشدار داد.

سوره ای در قرآن نیز ، به نام "احقاف" نامیده شده است.
منطقه یادشده در حال حاضر به صورت ریگزاری وسیع ،
در جنوب شبه جزیره عربستان قرار دارد.

از آیات قرآن کریم استنباط می شود که حکومت آن قوم ،
نظامی استبدادی و جائرانه بوده است ، و آن مردم نیز از
حاکمان ستمگر ، پیروی می نمودند.

در سوره هود ، آیه 59 ، چنین آمده است:

«وَاتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ».

یعنی : قوم عاد ، از هر ستمگر و جبّار کینه توزی ، پیروی
می کردند.

از نظر آئین مذهبی قوم عاد ، در کتاب تاریخ طبری آمده
است که آنان بت پرست بوده اند ، و معرفتین بت های آنان
صداء ، هباء ، و صمود نامیده می شدند.

حضرت هود (ع) ، مردمان آن سرزمین و فرمانروایان آنان را به عبادت خداوند یکتا فرا خواند ، و نسبت به عواقب استبداد فرمانروایان و استبداد پذیری مردم ، هشدار داد.

شرح دعوت آن پیامبر بزرگوار و پاسخ آن گروه ستمگر ، در سوره های مختلف قرآن مانند سوره هود، سوره احقاف، سوره اعراف و سوره فصلت ، آمده است.

بخشی از ماجراهای آن قوم را در سوره مبارکه "هود" ، چنین می خوانیم:

﴿وَالِی عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکُمْ مِنْ إِلَهِ غَیْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿۵۰﴾ یَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِی فَطَرَنِی أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۵۱﴾ وَیَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْکُمْ مِدْرَارًا وَیَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِکُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِینَ ﴿۵۲﴾ قَالُوا یَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَیِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِکِی آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِکَ وَمَا نَحْنُ لَکَ

بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَزَكَ بِعُضِّ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنْ
أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٨﴾ مِنْ دُونِهِ
فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ ﴿٥٩﴾ إِنْ يَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي
وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ ﴿٦٠﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ
وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ حَفِيفٌ ﴿٦١﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٦٢﴾ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا
بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٦٣﴾

یعنی : "ما برای قوم عاد ، برادرشان هود را فرستادیم،
گفت ای مردم، خدای یکتا را پرستید که جز او شما را
خدایی نیست و شما افترازننده ای بیش نیستید.

ای قوم، من از شما مزدی نمی خواهم، اجر من جز بر خدا
که مرا آفریده، نیست، آیا تعقل و تفکر نمی کنید؟

و ای قوم، از خدای خود مغفرت و آمرزش بخواهید و به
درگاه او توبه کنید تا از آسمان بر شما نعمت های سرشار
نازل گرداند و بر توانایی شما بیفزاید، و هرگز به نابکاری و
سرکشی روی مگردانید.

قوم عاد به حضرت هود گفتند: ای هود، تو برای ما
دلیلی روشن نیاوردی و ما هرگز از خدایان خود به خاطر
سخن تو دست نمی کشیم و ما هرگز به تو ایمان نخواهیم
آورد.

چیزی نمی گوئیم مگر اینکه برخی از خدایان ما تو را آسیب
جنون رسانیده است. هود به آنان گفت: من خدا را شاهد
می گیرم و شما هم گواه باشید که من از خدایانی که جز
خدای یکتا می پرستید بیزاری می جویم.

شما هم هر گونه می خواهید در باره من بیندیشید و مهلتم
ندهید.

من بر خداوندی که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام،
زمام اختیار هر جنبنده‌ای به دست اوست ، و پروردگار
من به راه راست است.

اگر شما روی بگردانید ، من به وظیفه خود که ابلاغ
رسالت است عمل کردم، و خدای من گروهی دیگر را
جانشین شما خواهد کرد و به او هیچ ضرری نمی توانید
برسانید، که پروردگار من بر هر چیز حافظ و نگهبان
است.

و چون فرمان ما فرا رسید ، ما به رحمت خود هود و
کسانی را که با او ایمان آورده بودند نجات بخشیدیم و
آن‌ها را از عذاب سختی ایمن ساختیم.

و آن قوم عاد بودند که آیات خدا را منکر شدند و با
پیامبران او به مخالفت برخاستند ، و از فرمان هر شخص
جبار و کینه توزی ، پیروی کردند."

در سوره مبارکه اعراف نیز ، چنین می خوانیم:

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ
جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ
جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً
فَازْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾

(حضرت هود به قوم عاد فرمود): "پیام پروردگارم را به شما
می‌رسانم و من برای شما ناصح و خیرخواهی امینم.
آیا تعجب کرده‌اید که پیغامی از جانب خدا برای یادآوری
شما توسط مردی فرستاده شده تا شما را هشدار دهد؟
یادآور شوید که خدا شما را پس از قوم نوح جانشین آن
گروه فرموده و در خلقت شما افزوده است، پس نعمت‌های
خدا را به یاد آورید ، باشد که رستگار شوید".

از این آیات شریفه معلوم می گردد که تاریخ تمدن قوم عاد،
و حضور حضرت هود (ع) در میان آنان ، پس از قوم
حضرت نوح (ع) بوده است.

همچنین ، داستان قوم عاد ، در سوره مبارکه احقاف ، به

این شرح آمده است:

﴿وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتْ النُّدُورُ

مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا

تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٢﴾ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ

وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ

عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا

اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيمَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾ تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ

رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ

الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ مَكَنَّاهُمْ فِيْمَا إِنْ مَكَنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ

سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ

وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ

﴿مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ ﴿٢٦﴾

یعنی : "به یاد آر برادر قوم عاد (یعنی حضرت هود) را که چون در سرزمین احقاف امتش را بیم داد ، در حالی که پیغمبرانی پیش از هود و پس از وی ، مردم را هشدار داده بودند که جز خدای یگانه را نپرستید . زیرا بیم نزول عذابی بزرگ بر شما می رود.

قوم هود به وی گفتند: آیا تو آمده ای تا ما را از پرستش خدایان ما باز داری ؟ اگر راست می گویی عذابی را که به ما وعده داده ای بیاور.

هود گفت : علم آن تنها نزد خداوند است . من فقط رسالت خود را به شما ابلاغ می کنم ، ولکن شما گروهی ناآگاه هستید.

هنگامی که نشانه های عذاب الهی را به صورت ابری مشاهده کردند که به سوی نهرهای آن دیار روی آورده بود گفتند : این ابری است که قرار است بر ما باران ببارد.

هود فرمود: بلکه این، طوفانی از عذاب دردناکی است که

شما به تعجیل برای خودتان درخواست کردید.

این طوفان، همه چیز را ویران خواهد ساخت.

هنگام صبح، جز خانه های آنان، چیزی دیده نمی شد.

ما اینگونه، تبهکاران را مجازات می کنیم.

ما به قوم عاد، قدرت و امکاناتی داده بودیم که به شما

نداده ایم، و به آنان قدرت شنوایی و بصیرت و تعقل داده

بویم. اما شنوایی و بینایی و عقلی که به آنان عطا کردیم،

آنان را بی نیاز ساخت. زیرا آنان به انکار نشانه های خدا

برخاستند، تا آنکه عذابی که آن را به سخره می گرفتند فرا

رسید و آنان را در بر گرفت."

در سوره مبارکه "فصلت"، به مهمترین راز سقوط هولناک

قوم عاد، اشاره شده است. آنجا که می فرماید:

فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا

قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا

بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ {15} فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ
نَحِسَاتٍ لِّئُنذِرَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ
الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ {15}.

یعنی : "قوم عاد در زمین به ناحق تکبر ورزیدند و سرکشی
کردند و گفتند : چه کسی از ما قوی تر و قدرتمند تر است؟
آیا آن‌ها ندانستند که خدایی که آن‌ها را آفریده ، از آنان
بسیار تواناتر است؟

آنان نشانه های ما را انکار می کردند.

ما طوفانی سهمگین در روزی شوم به سوی آنان گسیل
داشتیم ، تا عذابی خوار کننده در دنیا را به آنان بچشانیم.
و اما عذاب آخرتشان خوار کننده تر است و آنان هیچ
یاوری نخواهند داشت."

از آیات یادشده به خوبی روشن می گردد که عوامل مهمی
که موجب هلاکت و سقوط قوم عاد گردید ، عبارت بودند
از تکبر ، ستمگری ، سرکشی و نادیده گرفتن نشانه های

سقوط هولناکی که سرنوشت همه اقوام و حاکمان جائز و فاسد و ستمگر را رقم می زند.

از اینرو ، در این سوره مبارکه فجر ، خداوند بزرگ ، به سرنوشت قوم عاد اشاره می کند و چنین می فرماید:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾

آیا ندانستی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

و با اِرم ، که دارای ساختمان های شکوهمند و بلند بود؟

همان که مانندش در شهرها ساخته نشده بود؟

قوم ثمود

دومین قومی که خدای بزرگ در این سوره مبارکه ، به سرگذشت آنان اشاره می فرماید ، قوم ثمود است ، که در باره آنان می گوید:

وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ.

یعنی : "آیا ندیدی که خدا با قوم ثمود چه کرد؟

آنان که در آن وادی ، صخره ها را (برای ساختن خانه ها و کاخ ها) می بریدند."

قوم ثمود ، متشکل از قبایلی از اهالی شبه جزیره عربستان بودند و در منطقه ای که امروزه به حجاز معروف است و در غرب عربستان قرار دارد ، زندگی می کردند.

تاریخ حکومت این گروه ، بعد از قوم عاد بوده است. همچنین ، بر اساس سخن مورخان ، قوم ثمود ، با

امپراطوری آشوری که در سال 614 قبل از میلاد سقوط کرد، همزمان بوده است. این قوم در برهه هایی از زمان ، تحت سیطره آشوریان بوده و در برخی از زمانها ، با آنان درگیری داشته است.

آئین قوم ثمود ، بت پرستی ، و نظام حکومتی آنان نیز ، استبدادی بوده است.

خداوند برای هدایت آنان ، پیامبری به نام "صالح" فرستاد، تا آنان را به یکتا پرستی و عدالت خواهی دعوت کند. بر اساس سخن پژوهشگران ، تاریخ حضور حضرت صالح پیامبر در میان آن قوم ، در حدود قرن ششم قبل از میلاد مسیح (ع) بوده است.

امروزه در سرزمین حجاز عربستان ، منطقه ای به نام "مدائن صالح" نامیده می شود.

حضرت صالح ، قوم خود را به آئین یکتاپرستی و پذیرش صلاح و پرهیزکاری دعوت کرد و شتری را به عنوان کرامت

الهی که دارای برکات زیادی بود در اختیارشان قرار داد تا از آن استفاده کنند. آن قوم که غرق در فساد و تباهی و بت پرستی بودند ، دعوت صالح را رد کردند و به فساد و استکبار و سرکشی ادامه دادند ، و از سر لجابت و خیره سری ، شتر را کشتند. پس از اتمام حجت بر آنان ، عذاب الهی بر آن قوم تبهکار نازل شد و بجز حضرت صالح و گروهی که با وی همراهی کرده بودند ، حاکمان و جائران آن قوم ، به ورطه نابودی ، سقوط کردند.

خدای بزرگ در چندین سوره از قرآن مجید ، از جمله سوره های فصلت ، هود ، شعرا ، اعراف ، نمل ، قمر ، و سوره فجر ، ماجرای حضرت صالح و قوم ثمود را بیان فرموده است.

به عنوان مثال ، در سوره مبارکه هود ، چنین می خوانیم:

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ

ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿١١﴾ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ
 فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي
 شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿١٢﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ
 عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي مِنْهُ رَحْمَةٌ فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ
 عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿١٣﴾ وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ
 لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ
 فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿١٤﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ
 ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿١٥﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا
 صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ
 هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿١٦﴾ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا
 فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿١٧﴾ كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا
 رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ ﴿١٨﴾

یعنی : "ما به سوى قوم ثمود ، برادرشان صالح را
 فرستادیم، صالح به قوم خود گفت: ای قوم، خدای یگانه را
 که جز او خدایی برای شما نیست ، پرستش کنید، اوست

خدایی که شما را از زمین بیافرید و شما را برای آبادانی آن
برگماشت، پس شما از او آمرزش مسئلت نمایید و به درگاه
او توبه کنید که البته پروردگار من (به همگان) نزدیک است
و اجابت کننده دعا می باشد.

گفتند : ای صالح ! تو پیش از این ، در میان ما مورد
امیدواری بودی ، آیا ما را از پرستش آنچه پدران ما عبادت
می کردند باز می داری؟ و ما نسبت به اموری که ما را به آن
فرا می خوانی شک و شبهه داریم.

صالح گفت : ای قوم ! آیا دیدگاه شما چیست اگر دلیل و
برهان از جانب خدا به من رسیده باشد ، و رحمت
پروردگارم شامل حالم شده باشد ؟ . اگر من از او نافرمانی
کنم ، کیست که مرا یاری کند؟ شما بجز خسارت و زیان به
من نمی رسانید.

ای قوم ! این ناچه ، نشانه ای از جانب خداوند است و
معجزه ای برای شما ، او را رها سازید تا در زمین خدا چرا

کند و اذیت و آزاری به او نرسانید ، و گرنه کیفری سریع ،
شما را فرا خواهد گرفت. آن گروه ، ناقه را پی کردند . صالح
به آنان گفت : فقط تا سه روز در خانه های خود از زندگی
بهره مند باشید. این وعده الهی ، البته بی اساس نیست.
هنگامی که فرمان ما رسید ، تنها صالح و کسانی که ایمان
آورده بودند در پرتو رحمت خود ، از بلا و ذلت آن روز ،
نجات بخشیدیم . خداوند ، نیرومند و عزیز است.
در آن هنگام ، ستمگران را صیحه ای آسمانی در بر گرفت
و در سرزمین خود ، برای همیشه بی حرکت و خاموش
گردیدند. مثل اینکه هرگز در آنجا نبودند. آگاه باشید که
قوم ثمود ، به پروردگار خود کفر ورزیدند. آگاه باشید که
قوم ثمود ، از رحمت خدا دورند."

در سوره مبارکه اعراف نیز ، چنین می خوانیم:

وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ
تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْجِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا
آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ
اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ
أَنَّ صَالِحًا مَرْسَلًا مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾
قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾

حضرت صالح به قوم ثمود فرمود:

"به یاد داشته باشید که خدا شما را پس از قوم عاد
جانشین اقوام سلف فرمود ، و شما را در زمین جایگاهی داد
که در دشت های آن قصرها و منازل شکوهمند بسازید و از
کوهها با حجاری و تراشیدن سنگها ، خانه ها بنا می کنید،
پس نعمت های خدا را یادآور شوید و در زمین ، به فساد و
تمهکاری نپردازید.

سردمداران و گردنکشان قوم ثمود با مستضعفان که به
صالح ایمان آورده بودند (به تمسخر) گفتند: آیا شما ایمان

دارید که صالح را خدا به رسالت فرستاده؟ مؤمنان جواب دادند: آری ، بی تردید ، ما به رسالت او ایمان داریم. مستکبران گفتند: ما هم بدون شک به آنچه شما ایمان دارید ، کفر می ورزیم".

این آیات شریفه نشان می دهد که قوم ثمود ، پس از قوم عاد ، زندگی می کردند. همچنین ، از آیات یادشده به خوبی روشن می گردد که عوامل سقوط آن قوم ، استکبار و سرکشی و غرور و غفلت آنان بوده است.

از آیات سوره مبارکه شعرا نیز روشن می گردد که عوامل دیگر سقوط قوم ثمود ، فساد و اسراف بوده است. قرآن مجید در سوره یادشده ، چنین می فرماید:

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۝ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ۝

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ۝ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ

مِنَ الْمُسْحَرِينَ ﴿١٥٢﴾ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ

مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٥٣﴾

یعنی : حضرت صالح به قوم ثمود فرمود:

"تقوای الهی پیشه کنید و از من پیروی نمایید. و از فرمان مسرفان و مفسدان ستمگر سرپیچی کنید. آنان که در زمین هرگونه فساد را مرتکب می شوند و راه صلاح در پیش نمی گیرند. قوم ثمود گفتند: می بینیم که تو را سحر کرده اند. تو هم مثل ما بشری بیش نیستی، اگر راست می گویی نشانه ای بیاور.

ماجرای قوم ثمود ، تاکید مجدد بر این حقیقت است که هر حکومت ، قوم ، و یا تمدنی که از مسیر عدالت ، آگاهی و درستکاری خارج گردد ، و دچار انحراف های فرهنگی ، فساد اقتصادی و استکبار و غرور گردد ، سرانجام ، به دره هلاکت سقوط می کند.

این امر ، یک قانون کلی است که در پرتو مطالعه تاریخ
پیشینیان ، به روشنی استنباط می گردد.

آل فرعون

سومین نظام استبدادی که سوره مبارکه فجر به آن اشاره

می کند ، نظام حکومتی فرعون است:

وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ .

یعنی : "و فرعون ، صاحب میخ های "

اوتاد ، جمع وَتَد است به معنای میخ.

در اینجا به دو موضوع ، می پردازیم:

یکی اینکه مقصود از میخ ها در این آیه چیست ؟

و دوم اینکه فرعون چه کسی بود؟

در پاسخ به سؤال اول ، دیدگاه های مختلفی بیان شده

است. برخی از مفسران ، منظور از آن را میخ های خیمه های

لشکر فرعون دانسته اند.

بعضی دیگر بر آنند که مقصود ، میخ های مخصوصی

است که دژخیمان فرعون ، برای شکنجه مخالفان رژیم

استبدادی او به کار می بردند. به این صورت که دو دست و

دو پای فرد مخالف را با میخ های آهنین بر تخته ای به مانند

فردی که به صلیب کشیده می شود می کوبیدند و یا او را به
چهار میخ بر روی زمین می بستند تا جان دهد.

فرعون

کلمه "فرعون" به معنای عنوان عام حاکمان و فرمانروایانی
است که در برهه ای از زمان ، از حدود قرن پانزدهم قبل از
میلاد مسیح ، بر سرزمین مصر حکومت می راندند.
بنا بر این ، فرعون ، لقب پادشاهانی است که در دوره
شکوفایی تمدن مصر ، یعنی از سال 1550 قبل از میلاد
مسیح ، در آن کشور ، فرمانروایی داشتند.

اسامی برخی از فرعون های این دوران عبارت است از:

أَحْمُس

أَمِنْحِتِپ

تُحْتُمُس

أَخْنَاتون

رامسیس اول

سیتی اول

رامسیس دوم

مرنپتاح

امنمسه

سیتی دوم

سپتاح

توسرت

بنا بر سخن بسیاری از مورخان ، منظور از فرعونى كه در آیه فوق در سوره مباركه فجر آمده است ، رامسیس دوم است كه معاصر حضرت موسى (ع) بوده و در قدرت و جبروت و تكبر ، نسبت به فراعنه ديگر، دست بالايى داشته و بيش از شصت سال بر كشور مصر، فرمانروايى نموده است.

بعضی دیگر از مورخان هم ، فرعون مذکور را "مِرنپتاح" دانسته اند که فرزند رامسیس دوم بوده است.

رامسیس دوم ، در سال 1303 پیش از میلاد مسیح ، متولد شد و در سال 1213 قبل از میلاد ، با غرق شدن در رودخانه نیل ، از دنیا رفت.

او شهری جدید را در منطقه دلتای رودخانه نیل ، به نام شهر "ری رامسیس" بنا کرد و آن را به عنوان پایتخت حکومت خود قرار داد ، و از آن ناحیه با لشکری بالغ بر یکصد هزار جنگجو ، به کشورگشایی پرداخت.

نام این فرمانروا به عنوان "فرعون" ، بیش از شصت مرتبه در سوره های مختلف قرآن مجید آمده است.

بنا بر آیات شریفه قرآن ، در دوران این فرمانروای مستبد و قدرتمند مصر ، خداوند پیامبری به نام "موسی" را بر انگیخت تا با همکاری برادرش "هارون" که او نیز پیامبر بود ، به مبارزه با نظام جائر و رژیم استبدادی دوران برخیزد.

موسی ، نسل هفتم از نوادگان حضرت ابراهیم (ع) بود که در مصر به دنیا آمده بود. پدرش "عمران" و مادرش "یوگبد" یا "یوکابد" نام داشت.

قرآن مجید ، داستان زندگانی و رشد و نمو و مبارزات موسی را به تفصیل در سوره هایی متعدد مانند سوره (بقره)، و (اعراف)، و (طه)، و (شعراء)، و (قصص) و (روم)، و (دخان)، و (نازعات) و دیگر سوره ها ، بیان داشته است.

نام حضرت موسی نیز ، بیش از یکصد بار در قرآن کریم آمده است.

در سوره "القصص" ، چنین می خوانیم:

"تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٤﴾ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ
أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا
تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾ فَالْتَقَطَهُ
آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾".

یعنی : "ما داستان موسی و فرعون را به راستی برای تو شرح
می دهیم تا اهل ایمان از آن بهره مند شوند.

فرعون ، در زمین به گردنکشی و تکبر پرداخت و در میان
مردمان آن سرزمین تفرقه افکنی کرد و قومی را به
استضعاف کشانید و فرزندان پسر آن قوم را می کشت و
زنان آنان را زنده نگاه می داشت ، و اهل فساد بود.

ما اراده کردیم تا بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را
پیشوایان و وارثان زمین گردانیم. و آنان را در زمین مستقر
سازیم ، و به فرعون و هامان (که وزیر و کارگزار فرعون

بود) و لشکریان آنان آنچه را از آن بیمناک بودند ، نشان
دهیم.

ما به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده ، و هرگاه
نگران حال او شدی او را در دریا قرار ده و نترس و غمگین
مباش ، زیرا ما او را به تو باز می گردانیم و از رسولان قرار
خواهیم داد.

اهل بیت فرعون ، آن کودک را (از آب) گرفتند ، تا در آینده
به عنوان دشمن و موجب اندوه آنان گردد ، همانا فرعون و
هامان و لشکریان آنان ، راه خطا می پیمودند."

آنگاه ، قرآن مجید در همان سوره ، پس از بیان دوران
کودکی موسی علیه السلام ، به شرح مبارزات او می پردازد و
چنین می گوید:

"وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي
الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا
فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ

فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى
فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ
مُبِينٌ ﴿١٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ
هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾

یعنی : "و چون موسی به سنّ رشادت و کمال رسید ، به او
حکمت و دانش را عطا کردیم . و ما اینگونه ، شایستگان را
پاداش می دهیم.

موسی بدون آگاهی دیگران به شهر وارد شد ، و دو نفر از
اهالی را در حال جنگ مشاهده کرد ، یکی از یاران او بود و
دیگری از دشمنانش (یعنی از لشکریان فرعون) ، و آنکه از
پیروانش بود او را به کمک فراخواند تا او را بر دشمنش
یاری دهد ، پس موسی به مرد دشمن ، مشت محکمی زد و او
را از پا درآورد. آنگاه گفت: این امر ، فریب شیطان بود ، که
گمراه کننده ای آشکار است.

موسی گفت: خدایا ! من به خودم ستم کردم ، مرا ببخش.

خداوند بر او بخشید ، که او بخشنده و مهربان است."

آنگاه قرآن مجید به این نکته اشاره می کند که خداوند ،

معجزاتی به موسی عطا فرمود و او را برای مبارزه با فرعون

و لشکر جبار او فرستاد. در ادامه سوره القصص ، چنین

می خوانیم:

"فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ

مُفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿٣٦﴾ وَقَالَ مُوسَى

رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ

الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا

عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ

فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لأظنُّهُ مِنْ

الْكَاذِبِينَ ﴿٣٨﴾ وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ

وَضَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ

فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾"

یعنی : "هنگامی که موسی با آیات روشن و نشانه های ما به سوی فرعونیان شتافت ، آنان گفتند: این امور ، بجز جادویی دروغین نیست ، زیرا ما در پیشینیان خود ، چنین چیزی نشنیده ایم.

موسی گفت: خداوند به پیامبری که از جانب او برای هدایت آمده ، آگاه تر است ، و نسبت به آنکه فرجام شایسته را خواهد داشت ، داناتر. خداوند ، ستمگران را رستگار نخواهد فرمود.

فرعون گفت : ای سردمداران لشکر ، من غیر از خودم ، معبود دیگری را برای شما نمی شناسم ، پس ای هامان ، آتش بر گل بیفروز و برای من کاخی بلند بنا کن ، شاید بر خدای موسی اطلاع یابم ، و من او را دروغگو می پندارم.

فرعون و لشکریانش در زمین به ناحق ، سرکشی و تکبر
ورزیدند و گمان بردند که به سوی ما باز نخواهند گشت.
پس ما او و سپاهیانش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم،
بنگر سرانجام ستمگران را چگونه است".

از این آیات قرآن در باره عاقبت کار فرعون و نظام
استکباری و استبدادی او به خوبی روشن می گردد که آن
حاکم ستمگر و رژیم قدرتمندش نیز ، به خاطر عواملی
مانند ظلم ، سرکشی ، فساد ، و غفلت از سرانجام جباران
تاریخ ، به درّه هلاکت و نیستی سقوط کردند.

بخش سوم : آیات ۱۱ تا ۱۴

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾
فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ
لَبِالْمُرْصَادِ ﴿١٤﴾

ترجمه :

"آنان که در کشورها ، طغیان و سرکشی کردند؟

و فساد و تباهی گسترده به بار آوردند؟

پس پروردگار تو ، تازیانه عذاب را بر آنان فرود آورد .

همانا ، پروردگارت در کمین گاه است."

تفسیر

در آیات قبل ، سرنوشت سه حکومت و نظام استبدادی که

همانا سقوط و فروپاشی است ، بیان گردید.

در این آیات کریمه ، یک قانون کلی و عام ، که از سرگذشت حکومت ها و تاریخ زندگانی امت ها به دست می آید ، مورد تاکید قرار گرفته است.

قانون کلی حاکم بر نظام های استبدادی

این قانون کلی ، در دانشی به عنوان فلسفه تاریخ اجتماعی ، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. فلسفه تاریخ، دانشی است که در پرتو روش های فلسفی ، به تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی و حوادث گذشته می پردازد و با بررسی رویدادهای تاریخی، قوانین کلی را استنتاج می نماید که حاکم بر حوادث تاریخی می باشند.

فلسفه تاریخ اجتماعی، یکی از گرایش های فلسفه تاریخ به صورت عام است و عمدتاً به تجزیه و تحلیل و بررسی رویدادهای تاریخ اجتماعی و استخراج بخشی از قوانین عام

می پردازد که حاکم بر رویدادهای تاریخی با گرایش یادشده می باشد.

در پرتو "فلسفه تاریخ اجتماعی" ، تشخیص مراحل حیات یک حکومت از ظهور تا سقوط آن امکان پذیر است. به همین دلیل ، دولتهای بزرگ جهان به منظور جلوگیری از سقوط زودرس حکومت خود، ستادهای مطالعاتی و عملیاتی پیچیده ای تشکیل داده اند و بزرگترین استراژیستها و خبرگان و تحلیلگران کشور گردهم می آیند و برای پیشگیری از فروپاشی نظام خود، طرحهای مناسب را ارائه می دهند.

ابن خلدون

یکی از دانشمندان معروف فلسفه تاریخ اجتماعی در اسلام، عبد الرحمن ابن محمد حضرمی، معروف به "ابن خلدون" ، متولّد سال 732 و متوفای سال 808 هجری قمری است. این اندیشمند مشهور، کتابی در دانش تاریخ به

نام "كتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر" معروف به تاریخ ابن خلدون، نوشته است. وی ، مقدّمه ای علمی و تفصیلی بر آن کتاب نگاشته که شهرت آن از کتاب تاریخ او بیشتر است و به کتاب "مقدّمه ابن خلدون" معروف است. بخش مهمی از مقدّمه مذکور، در زمینه فلسفه تاریخ اجتماعی ، به رشته تحریر در آمده و شهرت جهانی یافته است.

کانت

در میان دانشمندان و فلاسفه معاصر نیز، کانت را می توان نام برد که در این زمینه، پژوهشهای ارزشمندی انجام داده است.

فیلسوف معروف آلمان، ایمانوئل کانت، متولد سال 1724 و متوفای سال 1804 میلادی است.

این دانشمند، علاوه بر تحقیقات عمیقی که در زمینه های نقد عقل محض و نقد عقل عملی دارد، پیرامون فلسفه تاریخ نیز، قلم فرسایی کرده است.

او در عرصه فلسفه تاریخ، دیدگاهی خوشبینانه دارد و معتقد است که روند عمومی تاریخ، رو به سوی تعالی و پیشرفت و تکامل اجتماعی است. او این هدف غائی را "مقصد طبیعت" می داند.

از دیدگاه کانت، همانگونه که یک فرد زنده، دارای رشد ارگانیکی است، تاریخ جهان نیز، دارای یک خط سیر تکاملی، شامل دوران کودکی، دوران جوانی، و دوران بلوغ می باشد.

هگل

فیلسوفان دیگری مانند "هگل" نیز، کاوش های مفصلی در عرصه فلسفه تاریخ داشته اند و آثار گوناگونی از خود به جای نهاده اند.

فیلسوف آلمانی، گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (Georg Wilhelm Friedrich Hegel)، متولد سال 1770 و متوفای سال 1831 میلادی است.

این دانشمند، با دیدگاهی پدیدار شناسانه و تاریخی، به فلسفه می نگرد و فلسفه تاریخ را دارای جایگاه مهمی در تجزیه و تحلیل رویدادهای بزرگ تاریخی و استنباط قواعد کلی حاکم بر آن حوادث، می داند.

از جمله کتابهای معروفی که هگل در زمینه تاریخ فلسفه نگاشته است، کتاب "عناصر فلسفه حق" (Grundlinien der Philosophie des Rechts) نام دارد.

توین بی

آرنولد جوزف توینبی (Arnold Joseph Toynbee)، متولد سال ۱۸۸۹ و متوفای سال ۱۹۷۵)، از صاحب نظران در رشته تاریخ و فلسفه تاریخ به شمار می رود.

معروف ترین اثر این دانشمند در زمینه فلسفه تاریخ، کتاب "A Study of History" است، که با عنوان های پژوهشی در تاریخ، یا مطالعه تاریخ، یا بررسی تاریخ، ترجمه شده است. این اثر معروف در دوازده جلد منتشر شده است.

یوهان گالتونگ

یکی از آینده پژوهان معاصر نیز ، که در این زمینه ، دارای نظریات و تألیفات پژوهشی است ، یوهان گالتونگ است. وی ، سقوط امپراطوری ایالات متحده آمریکا را پیشبینی کرده است.

گرچه یکی از پیشتازان عرصه فلسفه تاریخ اجتماعی، یعنی ابن خلدون، از میان جامعه مسلمانان برخاسته است، ولی متاسفانه، حاکمان کشورهای اسلامی، از این موهبت بزرگ و به کار بستن اصول آن، کمتر بهره مند بوده اند. بروز بحرانهایی مانند پیری زودرس نظامهای حکومتی و سقوط ناگهانی و هولناک حکومتها، نتیجه عدم آگاهی به دانش مذکور و یا عمل نکردن به اصول آن می باشد. در این نوشتار به طور فشرده ، مراحل حیات یک حکومت را از تولّد تا مرگ، تبیین می کنیم.

مراحل حیات حکومت ها

اینک، پس از تبیین اهمیت بحث فلسفه تاریخ اجتماعی ، به شرح مراحل زندگی دولتها از دیدگاه ابن خلدون می پردازیم:

این دانشمند مسلمان در مقدمه کتاب تاریخ خود، مراحل حیات و زندگانی یک حکومت را از زمان تولّد تا هنگام مرگ و فروپاشی آن ، به پنج مرحله تقسیم کرده است:

مرحله اول :

در این مرحله، یک دولت پس از تولّد و پیروزی بر حریف، به استحکام ارکان خود همت می گمارد و رئیس حکومت، با توجه به دیدگاههای خود و سایر همفکران و همپیمانان خویش، نظام مدیریتی کشور را طراحی و پیاده می کند. در این دوره، رهبر

حکومت، اسوه و الگوی قوم خویش است و او نیز همفکری و همیاری با یاران خود را به اجرا می گذارد. همچنانکه

قبل از پیروزی بر خصم، این همفکری و همکاری وجود داشته است.

مرحله دوم:

در مرحله دوم، روح همفکری و همراهی با هم پیمانان پیشین از کالبد رهبر حکومت، رخت بر می بندد و نوعی استبداد به رأی در وجود او شکل می گیرد و به منظور حذف رقیبان و انحصار مملکت داری در نزدیکان و خویشاوندان و حلقه تنگی از همفکران خود، دیگر همپیمانان قبلی خود را می راند و به یارگیری از افرادی دیگر می پردازد؛ و طبیعتاً در مسیر حذف رقیبان، متحمل رنجها و آسیبهایی نیز می شود.

مرحله سوم:

در این مرحله، رهبران حکومت، بودجه و درآمدهای دولت و نظام دخل و خرجها را سامان می دهند و به پیشبینی مداخل و هزینه ها و اعمال صرفه جویی ها اهتمام می

ورزند و به تقویت زیرساختها و گسترش اموری که موجب شهرت آن دولت شود می پردازند و آثار و بناهای عظیمی را که نشانگر مجد و عظمت آن باشد بنیانگذاری می کنند و به تقویت نیروهای نظامی و انتظامی و تامین رفاه حال آنان همت می گمارند تا آثار آن در ملابس و تجهیزات و مانورهای آنان ظاهر گردد و وجود آنان موجب فخر و مباهات دولتهای دوست و مسالمت جو و مایه بیم دولتهای معاند و مخالف شود.

همچنین در این مرحله، سران و هیئتهای کشورهای دیگر و نیز رجال و اشراف ملت، به حضور رهبران حکومت بار می یابند و تفقد احوال آنها گسترش می یابد.

مرحله چهارم :

در گام چهارم، رهبران نظام، درهای آشتی و مسالمت را به روی دیگران می گشایند و تجارب پیشینیان خود را ارج می

نهند و در صدد بر می آیند تا کارهای اساسی قبلی آنان را ادامه دهند.

مرحله پنجم :

در این مرحله، سردمداران حکومت به اسراف و تبذیر در هزینه کردن سرمایه های کشور رو می آورند و نورچشی های آنان به عیش و عشرت و رانت خواری و فساد مالی مبتلا می شوند و مدیران نظام نیز، ولخرجی و تضییع بیت المال را پیشه خود می سازند.

همچنین در این برهه ، مسئولیتهای خطیر به دست مدیران نالایق و بی کفایت سپرده می شود که توانایی و شایستگی لازم را برای اداره آن امور ندارند. متقابلاً، مدیران توانمند و کارآمد به حاشیه رانده می شوند و آنان نیز از حمایت رهبری حکومت امتناع می ورزند و او را تنها می گذارند.

در این مرحله که ظلم و فساد و سردمداری مدیران نالایق به اوج خود می رسد ، پیری آن حکومت فرا می رسد و بیماری

مزمی بر آن مستولی می شود که دیگر نمی تواند از آن
نجات یابد و به دنبال آن، بنیان حکومت فاسد و استبدادی
مذکور فرو می پاشد.

بدین جهت است که قرآن مجید ، در آیه های فوق در سوره
مبارکه فجر، به این حقیقت در فلسفه تاریخ اشاره می کند
و چنین می فرماید:

"آنان که در کشورها ، طغیان و سرکشی کردند؟

و فساد و تباهی گسترده به بار آوردند؟

پس پروردگار تو ، تازیانه عذاب را بر آنان فرود آورد .

همانا ، پروردگارت در کمین گاه است."

بخش چهارم : آیات ۱۵ تا ۲۰

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكَلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾

ترجمه :

"هنگامی که خداوند ، انسان را برای آزمایش ، مورد امتحان قرار می دهد و نعمت می بخشد ، می گوید : پروردگارم مرا گرامی داشت.

اما آنگاه که برای امتحان ، روزی او را می کاهد ، می گوید: خداوند ، مرا خوار کرد.

اینچنین نیست . بلکه شما یتیمان را اکرام نهی کنید.

و همدیگر را بر اطعام تهیدستان ، ترغیب نهی نمایید.

و میراث مخلوط از حلال و حرام را می خورید.

و ثروت اندوزی را به شدت دوست دارید".

تفسیر

در بخش قبل ، عکس العمل و نتیجه ظلم و فساد و سرکشی نظام های حکومتی و دولت های استبدادی ، تبیین گردید.

در این بخش ، عکس العمل رفتار افراد جامعه ، مورد بحث قرار می گیرد.

همانگونه که نظام آفرینش به امر الهی به گونه ای طراحی شده است که دولت های ستمگر و فاسد را به درّه هولناک سقوط و تباهی می افکند ، همینطور ، قوانین و نوامیس

ارزشمندی در پیکره جوامع بشری به ودیعه نهاده شده است
که افراد جامعه نیز ، بر اساس آن قوانین و سنت های الهی ،
با نتیجه رفتار خود ، مواجه می شوند.

به عنوان مثال ، اگر جامعه ای متشکل از افرادی باشد که
اهل اخلاق انسانی ، صداقت ، همیاری ، انصاف و حمایت
از مظلومان و تهیدستان باشد ، خداوند نیز ، درهای رحمت
خود را بر روی آن جامعه می گشاید و افراد آن نیز ، از
زندگانی مرفّه و سعادت‌مندانه بهره مند می گردند.

اما اگر مردمان یک جامعه یا یک کشور ، خودخواه و
مسئولیت ناپذیر و سودجو باشند و در برابر مستمندان و
نیازمندان جامعه بی تفاوتی و بی رحمی پیشه کنند ، برکت و
رحمت الهی از آن دیار و آن جامعه ، رخت بر می بندد ، و
علیرغم تصوّر عمومی سودجویان که گمان داشتند با
خودمحوری و ستم در حق محرومان و قشر آسیب پذیر ،
به خوشبختی می رسند ، سایه بدبختی و فلاکت ، بر سر

آنان ، گسترده می شود و همای سعادت ، از آن دیار ، کوچ می کند.

هنگامی که خداوند ، الطاف و نعمت های خود را به مردمان یک جامعه ارزانی می دارد ، ولی توانگران و زورمندان و افراد بانفوذ آن سرزمین ، با جمع آوری اموال بی حساب و یا اختلاس و احتکار و رانت خواری و امثال آن ، به ثروت انبوهی دست می یابند ، گمان می برند که خداوند ، فقط آن ویژه خواران و خودخواهان خسیس را مورد اکرام خود قرار داده است. و هنگامی که با عکس العمل رفتار ناشایست و ظالمانه خود روبرو می شوند و سعادت اجتماعی و آرامش جامعه آنان متلاطم می شود و نعمت های آنان به خاطر ناسپاسی از دستشان می رود ، گمان می کنند که خداوند ، به آنان اهانت می کند.

در حالی که اگر با قوانین الهی آشنا باشند ، خواهند دانست که گرفتاری های مردم در یک جامعه ، عکس العمل

رفتارهای فردی و جمعی آنان در برابر همנוعان خودشان
است ، و راه حل مشکلاتی که بروز کرده نیز، تغییر رفتارهای
نادرست و عملکردهای غیر انسانی آنان است.

بر همین اساس ، خداوند در این سوره مبارکه می فرماید:

"هنگامی که خداوند ، انسان را برای آزمایش ، مورد امتحان
قرار می دهد و نعمت می بخشد ، می گوید : پروردگارم مرا
گرامی داشت. اما آنگاه که برای امتحان ، روزی او را کاهش
می دهد ، می گوید: خداوند مرا خوار کرد".

سپس قرآن مجید می فرماید: کَلَّا ، یعنی : هرگز اینچنین
نیست که شما گمان می برید . بلکه شما یتیمان را مورد
اکرام و احترام قرار نمی دهید. و همدیگر را بر اطعام
تهیدستان ، ترغیب نمی نمایید. و میراث مخلوط از حلال و
حرام را می خورید. و ثروت اندوزی را به شدت دوست
دارید".

در پرتو آنچه بیان شد ، به خوبی روشن می گردد که بر اساس سنّت های الهی ، اگر نظام اجتماعی یک کشور به نحوی طراحی شود که در کنار توجه به رشد اقتصادی جامعه ، حقوق اقشار آسیب پذیر مانند یتام ، تهیدستان ، از کار افتادگان و افراد بی سرپرست جامعه نیز ، تأمین گردد و از ثروت ثروتمندان ، بخشی هم به اندازه کافی در جهت رفع آسیب های اجتماعی اختصاص یابد ، درهای رحمت الهی به روی آن جامعه باز می گردد.

اما اگر نظامی جائز و فاسد بر جامعه حکمفرما باشد و توانگران و ثروتمندان نیز ، به اقشار مستمند و محروم ، بی توجه باشند، در دراز مدّت ، نعمت های الهی مانند رفاه ، امنیت ، آرامش ، و تعالی و توسعه ، از کل جامعه رخت بر می بندد.

بخش پنجم : آیات ۲۱ تا ۲۶

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾

ترجمه :

"چنان نیست که گمان می کنند ، آنگاه که کره زمین ، به سختی درهم کوبیده شود ، و امر پروردگارت با صفوف با عظمت ملائکه فرا رسد ، و دوزخ در آن روز آشکار گردد ، در آن روز ، انسان متذکر و یاد آور حقایق می گردد ، ولی دیگر چه سودی دارد؟ او می گوید : ای کاش برای این

زندگانی‌م چیزی از پیش فرستاده بودم. در آن روز ، هیچکس
عذاب وی را محقق نمی‌سازد ، و هیچکس چونان او به بند
نمی‌کشد."

تفسیر

آیات بخش سوم و چهارم که گذشت ، پیرامون عکس العمل
و نتیجه رفتار نظام های حکومتی و یا عملکرد افراد جامعه
بشری در این دنیا سخن می‌گفت.

اما آیات بخش پنجم ، به کیفر اعمال انسان ها در عالم
آخرت که بسیار سهمگین تر از جهان دنیاست ، می‌پردازد.

این آیات شریفه ، نخست به تشریح قیامت و روز رستاخیز
اشاره می‌کند و چنین می‌فرماید:

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى.

یعنی : "چنان نیست که گمان می کنند ، آنگاه که کره زمین ، به سختی درهم کوبیده شود ، و فرمان پروردگارت با صفوف ملائکه فرا رسد ، و دوزخ در آن روز ، آشکار گردد".
به منظور تشریح این آیات کریمه ، نکات ذیل را به عرض شما عزیزان می رسانیم:

نکته نخست : اینکه در هنگام رستاخیز ، کره زمین ، با ضرباتی سهمگین ، در هم کوبیده می شود.

در زمینه پایان عمر کره زمین ، نخستین فرضیه این است که سیّارک یا شهابسنگی عظیم با زمین برخورد کند و بر اثر این برخورد هولناک ، انفجارهای بزرگ و مهیب رخ دهد و

بدین وسیله، نسل بشر همراه با دیگر موجودات زنده، نابود گردد.

نظیر این حادثه ولی در مقیاسی کوچکتر، در گذشته اتفاق افتاده است. در حدود 65 میلیون سال پیش، شهابسنگ بزرگی به قطر 16 کیلومتر به زمین اصابت کرده است. قدرت انفجاری این سنگ آسمانی بیش از یک میلیون برابر بمب اتمی بوده است که هیروشیما را نابود کرد. بر اثر این انفجار هولناک، حیات موجودات زنده مانند دایناسورها و جانداران هم عصر با آنها به طور کلی نابود گردید.

در سال 1994 نیز، یک کوه عظیم یخی بر سیاره مشتری فرود آمد که قدرت آن برابر با یکهزار بمب اتمی هیروشیما بود. این کوه یخ به 21 قسمت تقسیم گردید که اگر هریک از این قطعه ها به زمین اصابت می نمود، بخش بزرگی از آن را نابود می ساخت.

بنا بر این ، امکان اینکه به گفته قرآن مجید ، کره زمین با ضربات هولناکی به کلی در هم کوبیده شود ، از دیدگاه علمی وجود دارد.

پس از انهدام حیات همه موجودات زنده بر روی زمین ، صحنه قیامت و رستاخیز انسان ها ، به فرمان خداوند و حضور فرشتگان الهی ، فراهم می گردد و سرنوشت نهایی همگان ، تعیین می شود. همچنین ، دوزخ برای ستمگران و مفسدان و حرام خواران که در آیات قبل به آنها اشاره شد، آشکار می گردد.

نکته دوم : اینکه وقتی پرده های غرور و غفلت دنیا کنار

زده شد و انسان ها خود را در آن محشر بزرگ یافتند ، و حقایق امور بر آنان آشکار شد ، همه با دیده یقین به اعمال و رفتار خود می نگرند و یادآور حیات جاودان در عالم آخرت می شوند ، و بر کاستی های عملکرد خود در دنیا ،

حسرت می خوردند و می گویند: ای کاش ، با رفتارهای
شایسته در دنیا ، توشه ای برای زندگانی حقیقی و جاودانی
در این جهان آخرت فرستاده بودیم. اما این یادآوری
دیر هنگام ، در آن مرحله به کار آنان نمی آید و جبران گذشته
برایشان ناممکن است.

در آن عرصه ، هر انسانی مسئول عملکرد خویش است و
باید در برابر رفتار خود ، پاسخگو باشد ، و هیچ فرد دیگری
به جای او کیفر نمی بیند و به بند کشیده نمی شود.

بخش ششم : از آیه ۲۷ تا آیه ۳۰

"يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً
مَرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَ ادْخُلِي
جَنَّتِي ﴿٣٠﴾".

ترجمه

"ای روح آرام ! به سوی پروردگار خود باز گرد ، در حالی که
از او خوشنود هستی و او هم از تو خوشنود است. در زمره
بندگان من وارد شو ، و به بهشت جاویدان درآی."

تفسیر

آیات گذشته ، پیرامون سرنوشت نظام های حکومتی ظالم و

فاسد ، و همچنین ، مردمان ستمگر و خود خواه که حق
بینوایان و مستمندان را تضییع می کنند ، سخن می گفت.

اما ، از اینجا ، مخاطب قرآن مجید تغییر می کند ، و روی
سخن با طرف مقابل آنان ، یعنی انسانهای دادگر ، نیکوکار و
خدا محور است ، که نه به دیگران ظلم و ستم روا می دارند
و نه حقوق مردم را پایمال می کنند و نه در دام خودخواهی
گرفتار می شوند ، بلکه با رفتار و گفتار شایسته و زندگانی
عادلانه و حکیمانه ، رضایت و خوشنودی خداوند را بدست
می آورند.

قرآن مجید ، از این انسان های پرواپیشه و پرهیزکار ، به
عنوان کسانی که هم آنان از خداوند راضی هستند و هم
خدای بزرگ از آنان خوشنود است ، یاد می کند و چنین
می فرماید:

"ای روح آرام ! به سوی پروردگار خود باز گرد ، در حالی که
از او خوشنود هستی و او هم از تو خوشنود است. در زمره
بندگان من وارد شو ، و به بهشت جاویدان درآی."

"نفس مطمئنة" یعنی : روحی که با افکار و رفتار شایسته ، و
با یاد و نام خداوند متّان ، به آرامش رسیده ، و از همه
نگرانی ها و تنش های نفسانی ، رها گردیده است. زیرا تنها با
نام و یاد خدا ، دل انسان به آرامش مطلق می رسد.

"ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب".

و منظور از "بازگشت به سوی پروردگار" در این آیه شریف
عبارت است از: استقرار در جوار رحمت الهی ، و وصول به
منزلگاه قرب خداوند ، و نیل به مقام وصال حضرت حق .
